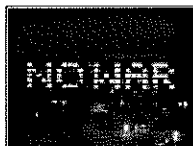


دکتر محسن مسرت: لحظات حساس و چگونی مقابله با خطر جنگ

خبرگزاری انتخاب :



۵ آذر ماه ۱۳۸۶ ساعت : ۲۰ ، ۵۸
 خبرگزاری انتخاب : متأسفانه طرفداران آمریکائی و اسرائیلی پرنفوذ جنگ علیه ایران با تبلیغات وسیع و منفی خود از قبیل ادعای قصد ایران برای هالوکاست هسته ای، جلوگیری از جنگ سوم جهانی و "فاشیسم اسلامی"، موفق شده اند فاجعه سال های اخیر عراق را به دخالت ایران ارتباط داده و ایران را در افکار عمومی جهان به هیولایی خطرناک تبدیل و زمینه جنگ روانی علیه ایران را به شکل بی سابقه ای فراهم نمایند.

لذا انتظار نمی رود که جنگ با مخالفت قابل ملاحظه ای، نه در ایالات متحده و نه در کشورهای اروپائی روبرو گردد. علاوه بر آن با انتخاب سارکوزی فرانسه به جناح جنگ طلب غرب، آمریکا- انگلستان- اسرائیل ملحق شده و آلمان در حال حاضر از هرگونه مخالفت علنی علیه جنگ احتمالی خودداری می ورزد و با سکوت خود عملاً به جبهه جنگ طلبان مشروعیت می بخشد.

، دول روسیه و چین قطعاً در شورای امنیت سازمان ملل با هر گونه قطعنامه استفاده از خشونت مخالفت خواهند نمود ولی در حالتی که دولت آمریکا خارج از شورای امنیت اقدام به جنگ نماید همانطوریکه در مورد عراق چنین بود، این دو دولت اقدامی بجز اعتراض اقدامی دیگری نخواهند کرد. بنابراین تنها دولت و قدرتی که می تواند با الهام از منافع صلح جویانه هموطنان و تمامیت ارضی کشورمان از وقوع جنگ خامنوسوز و پر حادثه، نه تنها برای ایران بلکه برای کل منطقه و جهان، جلوگیری نماید خود دولت جمهوری اسلامی ایران است.

اهداف مهم ایالات متحده و خطر بسیار جدی جنگ

با توجه به شواهد غیر قابل انکار، خطر جنگ هوائی آمریکا و اسرائیل بسیار جدی است. نوحفاظه کاران آمریکا کما فی السابق با تمام قوا بدنیاال پیاده کردن راهبرد پروژه آمریکائی قرن جدید و پروژه خاورمیانه بزرگ هستند. رکن اساسی این راهبرد ایجاد خاورمیانه کاملاً وابسته به منافع میان مدت و دراز مدت آمریکا می باشد. پس از تغییر رژیم در افغانستان و عراق و ایجاد هرج و مرج در این دو کشور اکنون نوبت به ایران رسیده است. دولت جمهوری اسلامی در حال حاضر مهمترین مانع خاورمیانه کاملاً وابسته به آمریکا می باشد. بهمین دلیل تغییر رژیم ایران به هدف اصلی فعالیت های ایالات متحده در خاورمیانه تبدیل شده است. خاورمیانه ی کمال مطلوب نوحفاظه کاران، خاورمیانه ای است که در آن کلیه دولت های قدرتمند منهدم شوند، نفاق، تفرقه، جنگهای داخلی و قومی از قبیل جنگ بین عرب و کرد، عرب و ایرانی، ترک و کرد، جنگ های جناحی بین سنی و شیعه، درگیری حزب الله و حماس با سایر نیروها در فلسطین و لبنان گسترش یابد و نظامهای ضعیف ملوک الطوائفی قرنهای پیشین مستقر شوند تا آمریکا بتواند آنها را به سادگی بجان یکدیگر بیاندازد، با فروش مهمات نظامی به آنها، منطقه را یکبارچه تبدیل به آزمایشگاه دائمی مراکز نظامی - صنعتی آمریکا و اروپا نماید، با تشدید رقابت آنها را مجبور به غارت هر چه بیشتر منابع نفتی نماید تا عرضه نفت جوابگوی تقاضا در سطح جهانی شود و از بالا رفتن قیمت نفت جلوگیری نموده و بالاخره بتواند وابستگی مناطق نفتی به دلار را حفظ کند و از اقدام مشترک آنها در راستای فروش نفت به یورو و یا سایر پول های معتبر بین المللی قاطعانه جلوگیری کند.

راهبرد "پروژه قرن جدید آمریکائی" بیش از آرمان عده ای ماجراجو و بنیادگرای مسیحی، زیر نفوذ معاون رئیس جمهور دیک چنی و شخص رئیس جمهور جورج دبلیو بوش می باشد. متأسفانه راهبرد اینان با منافع مراکز صنعتی نظامی، اهداف شرکت های نفتی و در حقیقت با منافع کوتاه و میان مدت کل اقتصاد ایالات متحده در تطابق کامل قرار دارد.

اقتصاد ایالات متحده به دنیا مقروض است و برای حفظ ادامه جریان سرمایه های جهان به این کشور با این هدف که بتواند سطح زندگی اهالی آنجا را حفظ کند، به پایداری دلار بمنزله تنها ارز جهانی همانقدر محتاج است که انسان به هوا برای ادامه حیات محتاج می باشد. و حفظ موقعیت کنونی دلار زمانی میسر است که کلیه معاملات نفتی به دلار انجام گیرد. استقرار حکومت های ملوک الطوائفی در خاورمیانه به ایالات متحده امکان می دهد که با ایجاد پایگاههای زیاد نظامی از جمله در ایران و کنترل نظامی تمامی مناطق نفتی و کنترل تولید و قیمت نفت، موقعیت هژمونیک خود را در قبال رقیبان اقتصادی حال و آینده اش از جمله بازار مشترک اروپا، چین، روسیه، ژاپن و هندوستان در چند دهه آینده حفظ نماید. لذا ارزیابی بسیاری از اروپائیان که با تکیه بر مشکلات دولت بوش در عراق و افغانستان به خطر جنگ علیه ایران کم بها می دهند، سطحی بوده و بیشتر در خدمت توجیه بی تفاوتی خود آنان در قبال جنگ احتمالی علیه ایران و بی مسئولیتی آنها در قبال صلح جهانی و تاریخ می باشد و علاوه بر آن این کم بها دادن اروپا به وقوع جنگ از این جهت خطرناک است که دولت آمریکا آنرا به تأیید سیاست خشونت آمیز خود علیه ایران تعبیر می کند.

متأسفانه برخی از مسئولین جمهوری اسلامی نیز با تکیه بر استدلال مشکلات آمریکا در عراق و افغانستان بجای جدی گرفتن خطر جنگ، به خود آرامش خاطر داده، مسئولین و مردم ایران را به سوی دامی سوق می دهند که رهبران اقتصادی و ایدئولوژیک آمریکا برای شان پهن کرده اند. رهبران یک کشور تهدید شده به خطر هنگامی با درایت و مسئولیت عمیق نسبت به اهالی و آب و خاک کشورشان عمل می کنند که از بدترین حالت امکان خطر (wore case) حرکت کنند و خود را آماده مقابله به مثل نمایند، نه اینکه با تکیه به کمترین امکان خطر خود را با صرف نظر کردن از استفاده از کلیه امکانات جلوگیری از جنگ خلع سلاح نمایند. وانگهی هرج و مرج در عراق و افغانستان نه تنها دلیلی برای شروع نشدن جنگ جدیدی در منطقه بخصوص علیه ایران نیست، بلکه همانطور که استدلال شد ایجاد هرج و مرج از اهداف اصلی ایالات متحده در کلیه کشورهای منطقه و بخصوص ایران می باشد.

اظهارات یک مسئول نظامی کشور بدین مضمون که آمریکا قادر است با بمباران، ایران را خراب کند، ولی هیچگاه قادر به اشغال آن نخواهد شد، تعجب آور است. این گونه طرز فکر مسئولین که به حملات هوایی ایالات متحده - که در صورت وقوع آن سرمایه های انسانی، زیربنایی و فرهنگی کشورمان نابود می گردد - پوزخند زده و پیروزی در جنگ علیه نیروهای زمینی را وعده می دهد، کاملاً غیر کارشناسی است. انتظار مردم از مسئولین جمهوری اسلامی ایران این است که از انداختن حتی یک بمب هم به سرزمین کشورمان جلوگیری نمایند. علاوه بر آن ادعاهای بعضی از مقامات رسمی کشور که با دادن قول مقابله همه جانبه نظامی به حملات هوایی احتمالی آمریکا و اسرائیل به مردم، به آنها در قبال نابودی کشور دلدار می دهند، فاقد ارزیابی های کارشناسی و دور از حقیقت است. زیرا که ظرفیت نظامی جمهوری اسلامی فاقد کیفیت و کمیتی است که بتواند با تکیه بر ایجاد وحشت در حریف از حمله متقابل، مانع حمله هوایی آمریکا و اسرائیل گردد.

حمله نظامی برق آسا

بنا به نظر کارشناسان نظامی قرار است آمریکا و اسرائیل دست به یک حمله کوتاه مدت چند روزه، ولی همه جانبه هوایی و با استفاده از کلیه امکانات هر دو کشور و هدف گیری کلیه زیربنای نظامی و اقتصادی کشور در دوهزار مورد بزنند که علاوه بر مراکز هسته ای، نابودی کلیه کارخانه های مهمات سازی، پلها، نیروگاهها، پالایشگاههای نفت، تصفیه خانه های آب شهرهای بزرگ و غیره را در نظر دارند. از همان دریچه می بایست انتظار داشت که بمباران هوایی همانند الگوی نازیهای آلمان به هنگام حمله خود در سال 1938 در لهستان، آنچنان باشد که امکان عکس العمل نظامی متقابل محدود شده و حتی الامکان به صفر رسد. در حالیکه ضربه های هوایی زندگی روزمره 12 میلیون جمعیت تهران را مختل نماید و ظرفیت های اضطراری در خدمت محافظت و کارسازی شریانهای اقتصادی، حمل و نقل، تأسیسات انرژی و آب آشامیدنی قرار گرفته شوند، دیگر نمی توان انتظار داشت که دستگاه دفاعی قادر به عملیات نظامی متقابل با تمام قوا باشد. با توجه به این سناریوی قریب به وقوع، ادعای قدرت نظامی ایران در دفاع از خود، مانع جستجوی راه حل های غیر نظامی شده و احتمال وقوع جنگ را شدت می بخشد.

راههای جلوگیری از جنگ نوحافظه کاران آمریکا و اسرائیل اشغالگر موفق شده اند، به بهانه جلوگیری از گسترش سلاح های هسته ای از غنی سازی هسته ای در ایران پیراهن عثمانی بسازند و از این طریق حملات نظامی به ایران و ادامه سلطه خود در خاورمیانه و نزدیک را مشروع جلوه گر سازند. در حالیکه همزمان هیچگونه ستوال و بحثی در حاشیه 300 کلاهک هسته ای اسرائیل را جایز ندانسته، تنها از منافع امنیتی اسرائیل سخن می گویند و برای ضرورتهای امنیتی سایر کشورهای منطقه از جمله ایران پشتیبانی نمی کنند. با توجه به این واقعیت غیرقابل کتمان که در صورت روی آوردن به راهبردهای نظامی در آزادی سلطه گری ایالات متحده و اسرائیل کشورمان بمباران بیشتر از آنها صدمه خواهد دید و کل منطقه را در جهت هرج و مرج طولانی و مسابقه تسلیحاتی جنگ ساز همانگونه که هدف آنهاست سوق خواهد داد و نسل های آینده را به هدر دادن منابع انرژی منطقه و تمامی خلاقیت های انسانی و عقب ماندگی ابدی وخواهد داشت، مردم ایران از مسئولین و نخبگان کشور انتظار دارند که هر چه زودتر مبتکر اقداماتی شوند که جو مسلط طرفداری از جنگ علیه ایران در افکار عمومی کشورهای غربی را تغییر داده و حربه مشروعیت دادن به اهداف نظامی نوحافظه کاران آمریکائی و همدستان اسرائیلی شان را خنثی نموده و اجرای برنامه های پلید، ضد انسانی و جنائی محافل ذینفع نظامی و اقتصادی آنها را نقش بر آب نمایند. اما بنظر نویسنده بطور عمده دو راه در راستای جلوگیری از جنگ وجود دارد:

یکی قبول شرایط شورای امنیت سازمان ملل متحد، یعنی صرف نظر کردن داوطلبانه ایران از غنی سازی است، دیگری طرح اجماع بر اقدامات فوری و اولیه در راستای امنیت مشترک در منطقه خاورمیانه و خاور نزدیک.

راه صرف نظر کردن داوطلبانه از حق غنی سازی، راهی است با دلایل اخلاقی بسیار قوی زیرا این راه حق زندگی مردم ایران را برتر از حق مسلم غنی سازی می داند. لازمه این راهبرد اجماع در سطوح کلان مدیریتی جمهوری اسلامی و موافقت بخشی از جناح راست افراطی است، اقدامی که اگر خواست مردم نیز با آن همراه باشد غیرممکن نیست. لازم به یادآوری است که این جناح با فشار بحث های درونی در حاکمیت، یک سال قبل دندان بر جگرزنان پیشنهاد روسیه را تقبل کرد، که غنی سازی در ایران در حد کوچک آزمایشگاهی انجام گیرد و در سطح صنعتی به روسیه انتقال یابد. اما همانطوریکه می دانیم پس از این توافق وزیر امور خارجه روسیه لاوروف به واشنگتن سفر کرد و در آنجا با مخالفت شدید بوش و چنی مواجه شد و لذا بلافاصله در کنفرانس مطبوعاتی اعلام نمود که روسیه اصولاً چنین پیشنهادی را طرح نکرده است. حال چنانچه نتوانها حتی به صرف نظر کردن یکجانبه و بدون قید و شرط جمهوری اسلامی از غنی سازی هم رضایت ندهند و تحت شرایط سخت و شدیدی

حاکمان جمهوری اسلامی ایران را با مشکل دیگری از جمله درخواست باز کردن در های کلیه مراکز عمده نظامی کشور روبرو سازند تا به آنها اطمینان کافی دهد و ثابت کند که برنامه مخفی هسته ای دیگری وجود ندارد، در این صورت چه خواهد شد؟

اول اینکه بنظر نویسنده بوش و چنی چنین خواهند کرد زیرا هدفشان حل مشکل هسته ای نیست. همانطوریکه با عراق هم قبل از جنگ چنین کردند. دوم اینکه در این صورت جناح های تندروی جمهوری اسلامی همانگونه که پس از رد پیشنهاد روسیه در واشنگتن بلافاصله استراتژی حرکت از موضع قدرت خود را در دستور کارشان قرار دادند، اینبار هم برای طرفداران راه مسالمت آمیز خط و نشان خواهند کشید و آنها را متهم به ساده لوحی و به سکوت مجبور خواهند نمود. در اینصورت ایران هیچ حربه دیگری نخواهد داشت و شروع جنگ با توجه به جو ضد ایرانی در افکار عمومی جهان حتی سرعت هم خواهد یافت. وانگهی بوش و چنی مدتها است که در تبلیغات خود تنها به جلوگیری از غنی سازی اکتفا نکرده و ایران را به مقصر اصلی فاجعه عراق و کشته شدن سربازان آمریکایی نیز متهم نموده اند و درست به دلیل همین تغییر راهبرد تبلیغاتی آنها در این فاصله بیش از 50 درصد از آمریکاییان از جنگ علیه ایران پشتیبانی می کنند. علاوه بر آن با کنار گذاشتن غنی سازی، مشکل اصلی عدم توازن قوا و مخمصه امنیتی ایران، یعنی عدم توازن قوا در منطقه هم حتی اگر جنگ علیه ایران وقوع پیدا نکند، برجا خواهد ماند و فقط برای چند سالی به عقب رانده خواهد شد.

لذا بهتر است با توجه به سناریوی واقع بینانه که در بالا به آن اشاره شد، جمهوری اسلامی آن راهی را انتخاب کند که ابتدا جو ضد ایرانی در افکار عمومی جهان را قاطعانه تر تعدیل نماید ویا در صورت شرایط مطلوب این جو را بنفع ایران عوض کرده و بدین طریق از وقوع جنگ جلوگیری کند. بنظر نویسنده طرح امنیت مشترک منطقه ای، در صورتیکه بطور جدی، هدفمند و پایدار به میان آورده شود و مقامات ارشد تهران به صحت اخلاقی و راهیابی آن تردید نکرده و در راستای اجرای آن اجماع نماید، می تواند ایالات متحده و همدست اسرائیلی اش را به موضعی دفاعی سوق دهد و یا حتی آنها را در افکار عمومی جهان منزوی کند. طرح امنیت مشترک و همکاریهای اقتصادی و فرهنگی هنگامی می تواند به هدف مطلوب برسد که مدتها قبل از اقدامات ملموس حملات نظامی، یعنی هر چه زودتر عنوان گردد تا ذی نفعان نتوانند به سادگی آنرا بعنوان آخرین حربه تاکتیکی ایران بی اعتبار نمایند. رئوس اجرایی طرح امنیت و همکاری مشترک در خاورمیانه می تواند از این قرار باشند:

- ۱ - جمهوری اسلامی ایران از کلیه کشورهای منطقه که حاضر به قبول ایده امنیت مشترک باشند دعوت می کند بدون هیچ گونه پیش شرط در کنفرانس امنیت منطقه ای و همکاریهای مشترک شرکت کنند. همزمان لازم است به منظور روشن گری در همه سطوح، در راستای شرکت هر چه بیشتر کشورهای منطقه خاورمیانه و نزدیک اقدامات لازمه در دستور کار قرار گیرند.
- ۲ اعلام تعلیق غنی سازی داوطلبانه تا شروع کنفرانس و ادامه تعلیق در صورت طرح جدی کلیه مسائل امنیتی منطقه به خصوص موضوع تسلیحات هسته ای و تجهیزات نظامی این سلاح ها در راستای پیاده کردن اصول امنیت و همکاری مشترک.
- ۳ - اعلام آمادگی جمهوری اسلامی در بستن قراردادهای دو طرفه تأمین امنیت متقابل با کلیه کشورهای منطقه در راستای اعتمادسازی و تأکید به جدی بودن طرح.

همانطوریکه ملاحظه می شود اعلام آمادگی جمهوری اسلامی در تعلیق غنی سازی داوطلبانه مشروط است بر اینکه در اسرع وقت کنفرانس امنیت و همکاریهای مشترک در منطقه شروع بکار نماید. بنابراین نه تنها جمهوری اسلامی ایران به کلیه اصول و پرنسپ های سیاست خارجی خود پایبند خواهد ماند، بلکه توجه افکار عمومی جهان را به یک مشکل واقعی و غیر قابل انکار یعنی تسلیحات هسته ای اسرائیل و سایر کشورهای هسته ای در منطقه جلب خواهد نمود. در این صورت ایالات متحده و اسرائیل مجبور خواهند شد توضیح دهند که چرا در صورت آماده بودن ایران به تعلیق، حاضر به شروع گفتگو در راستای امنیت مشترک منطقه ای نمی باشند. در اینصورت و اعلام جدی و اقدامات حساب شده و چشمگیر از جمله پیشنهادات جلب اعتماد مانند قراردادهای دوجانبه، صرفنظر کردن از حمله نظامی متقابل در منطقه و اعلام محل و تاریخ شروع کنفرانس و اقدامات دیپلماتی لازم در این راستا کلیه تبلیغات پوچ و ادعاهای بی پایه جنگ روانی بی اثر خواهند شد، در حالیکه جمهوری اسلامی باندازه یک سر سوزن هم از مواضع اصولی خود عقب نخواهد نشست. علاوه بر جلوگیری از وقوع جنگ، کنفرانس امنیت مشترک دوزنمای جدیدی را برای جلوگیری از دخالت های ایالات متحده و اروپا، انطور که در یک قرن اخیر بوده، در دستور کار همه کشورهای منطقه قرار خواهد داد.

***** پرفسور محسن مسرت**

استاد اقتصاد سیاسی و روابط بین المللی دانشگاه های آلمان